



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳۸۹ دی

موضوع کلی: ملاک حکم شرعی

مصادف: ۲۸ محرم الحرام ۱۴۳۲

موضوع جزئی: قول مختار/مقدمات

جلسه: ۴۷

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقدمه چهارم: معنای حسن و قبح

عرض کردیم برای بیان قول مختار و حق در مسئله اموری را باید به عنوان مقدمه ذکر کنیم. تا اینجا سه امر ذکر شد. اما مقدمه چهارم درباره حسن و قبح است. لازم است اجمالا مطالبی درباره حسن گفته شود چون بحث از مصالح و مفاسد واقعیه در امور قبل از تعلق حکم با مسئله حسن و قبح پیوند دارد، به طور کلی حسن و قبح دارای سه معنا است و قبلا هم به صورت اجمالی به این مطلب اشاره کردیم.

معنای اول:

- گاهی حسن و قبح گفته میشود و مراد از آن کمال و نقص است. حسن و قبح به این معنا گاهی وصف افعال اختیاری و متعلقات احکام قرار میگیرد یعنی هم راجع به افعال اختیاری و هم غیر اختیاری میتواند این اوصاف به کار رود مثلاً می گوئیم العلم حسن و الجهل قبیح، علم کمال نفس است و جهل و یا ترک تعلم نقص در نفس است. خیلی از اخلاقیات انسانی از همین قبیل است. این معنای از حسن و قبح مورد نزاع و اختلاف نیست.
- اینکه میگوئیم این معنای از حسن و قبح محل نزاع نیست یعنی اینکه کمال و نقص به عنوان یک امر واقعی در عالم بدون اینکه نیاز به بیان شارع باشد هست و ما این را درک میکنیم و عقلی هم هست یعنی اشاعره هم این را قبول دارند و نمی گویند برای تعیین کمالات و نواقص در این عالم هم شارع باید دخالت کند. به عبارت دیگر اشاعره معتقدند بدون بیان شارع، و دخالت شرع ما قادر به فهم این معنای از حسن و قبح هستیم و کمال و نقص را درک میکنیم.

معنای دوم:

معنای دوم حسن و قبح ملائمت و منافرت با نفس است یعنی سازگاری و ناسازگاری با طبع انسان. این معنی افعال و متعلقات حتی اعیان و غیر اعیان را شامل میشود. انسان نسبت به بعضی از آن ها سازگاری و یک لذتی پیدا میکند و نسبت به بعضی امور الم و تنفر پیدا میکند. مثلاً از یک بوی خوش و منظره زیبا لذت میبرد و نسبت به آن انسان یک ملائمتی پیدا میکند و نسبت به یک بوی نامطبوع طبع انسان ناسازگار و گریزان است. این معنای از حسن و قبح هم در مورد اعیان و هم در مورد افعال جریان دارد. این معنای از حسن و قبح هم مورد نزاع ما و اشاعره نیست. اینکه خصوص اشاعره را میگوئیم چون آنها در نزاع حسن و قبح طرف محل دعوا هستند، پس آنها هم معتقدند انسان بدون بیان شارع قادر به فهم این لذتها و الم ها هست و اینها امور واقعی و حقیقی هستند یعنی شارع لازم نیست به اینها امر و نهی کند تا ما متوجه آنها شویم و خود انسان آن را میفهمد و نیازی به بیان شارع نیست.

معنای سوم:

اما معنای سوم حسن و قبح همان معنای مدح و ذم است. یعنی حسن عبارت است از آن چیزی که فاعلش مستحق مدح و پاداش باشد و قبیح آن چیزی است که فاعلش مستحق ذم و عقاب است. به عبارت دیگر حسن یعنی آن چیزی که انجامش نیکو است و قبیح یعنی آن چیزی که انجامش بد است. این تفسیر فقط در مورد افعال اختیاری انسان صدق میکند یعنی وقتی میگوییم آن چه که انجامش خوب یا بد است مربوط میشود به دایره افعال اختیاری و متعلق به دایره اعیان نیست. یعنی نمیتوانیم بگوییم این سنگ قبیح است یا این درخت حسن است، حسن و قبح به این معنای مدح و ذم شامل افعال غیر اختیاری انسان نمیشود مثلاً نفس کشیدن متصف به حسن و قبح به این معنا نمیشود. آنچه که محل نزاع ما و اشاعره است این معنای سوم از حسن و قبح است یعنی اشاعره معتقدند بدون دخالت شرع یک فعل یا عمل اختیاری انسان متصف به حسن و قبح نمیشود اما ما میگوییم بعضی از افعال اختیاری انسان میتواند بدون دخالت شارع اتصاف به حسن و قبح پیدا کند.

خود معنای سوم از حسن و قبح به سه قسم تقسیم میشود:

قسم اول:

یک قسم از افعال اختیاری انسان دارای حسن و قبح ذاتی است مثل عدل و ظلم که عدل بما هو عدل حسن است و ظلم بما هو ظلم قبیح است و اتصاف عدل به حسن و اتصاف ظلم به قبح ابدی و دائمی است. منظور از ذاتی بودن یعنی اینکه خود عدل و عنوان عدالت علت حسن است و خود ظلم و عنوان ظلم علت قبح است و هیچ چیزی نمیتواند این را تغییر بدهد یعنی تا مادامی که عنوان ظلم و عدل صادق است تغییر نمیکند. مثلاً نمیشود گفت لمصلحة میشود ظلم کرد.

قسم دوم:

قسم دوم عبارت است از اینکه ذات عمل و فعل اختیاری انسان لو خلی و طبعه اقتضای حسن و قبح در آن هست ولی این حسن و قبح ذاتی نیست بلکه عرضی یا اعتباری است یعنی اقتضای حسن و قبح در آن هست تا مادامی که عنوان دیگری بر آن عارض نشده مثل صدق و کذب. اقتضای حسن در صدق هست اما اگر بر این صدق عنوان دیگری عارض شد مثلاً این صدق موجب ظلم به کسی شد این دیگر قبیح میشود یا اگر کذبی منجر به عدالت در مورد کسی شد این میشود حسن یعنی تا مادامی که عنوان دیگری پیدا نکردند این اقتضا را دارند اما کذبی که منجر به نجات یک ولی یا نبی شود دیگر قبح ندارد.

پس قسم دوم حسن و قبح اعتباری یا عرضی است که یختلف بالوجوه و الاعتبارات و مراد این است که اگر صدق تحت عنوان عدل باشد ممدوح است و اگر تحت عنوان ظلم باشد قبیح است.

قسم سوم:

قسم سوم از معنای سوم آن دسته از افعال اختیاری انسان است که فی نفسه نه اتصاف به حسن پیدا میکند و نه به قبح. یعنی آن افعال نه علت برای حسن هستند و نه برای قبح و نه مقتضی حسن و قبح در آنها هست البته این علت و مقتضی که می - گوئیم منظور علیت و اقتضاء به معنای متعارف و معروفش نیست. مثلاً ضرب یتیم فی نفسه نمیتوانیم بگوییم حسن است یا قبیح، اگر برای تادیب باشد حسن است و اگر برای تشفی باشد قبیح است.

پس افعال اختیاری انسان که فاعلش مستحق مدح و پاداش یا فاعلش مستحق ذم و عقاب است بر سه دسته است. این افعال اختیاری تارة از قبیل عدل و ظلم هستند که حسن و قبح ذاتی دارند و اخروی از قبیل صدق و کذب هستند که حسن و قبح اعتباری یا عرضی دارند و ثالثاً افعال اختیاری انسان نه فی نفسه حسن است و نه قبیح؛ اما میتواند متصف به یکی از این دو عنوان بشود بسته به اینکه تحت عنوان عدل قرار بگیرد یا تحت عنوان ظلم.

سوال: بعضیها قسم دوم اقتضائی و قسم سوم را اعتباری میدانند. چطور شما قسم دوم را میگویید یختمف بالوجه و الاعتبار.

استاد: بحث در اصطلاحات و نام گذاری نیست. بعضی هم دوم دو قسم فقط نام بردهاند: حسن قبح ذاتی و حسن و قبح اعتباری و هر دو قسم اخیر را جزء حسن و قبح اعتباری قرار دادهاند. فرقی که بین حسن و قبح ذاتی و حسن و قبح اعتباری میگذارند این است که در حسن و قبح ذاتی مصلحت و مفسده یا حسن و قبح قبل از اعتبار معتبر وجود دارد اما در حسن و قبح اعتباری قبل از اعتبار معتبر هیچ مصلحت یا مفسدهای یا به تعبیر دیگر حسن و قبحی وجود ندارد یعنی در پیدایش حسن و قبح فقط اعتبار معتبر اثر دارد و حسن و قبح ذاتی را اینگونه معنا میکند یعنی آنچه که واقعیتی برای آن هست و اعتبار معتبر در آن نقشی ندارد و حسن و قبح اعتباری میشود نقطه مقابلش یعنی آنچه که واقع هیچ نقشی در آن ندارد و تابع اعتبار معتبر است. طبق این تفسیر از حسن و قبح که حسن و قبح دو قسم است: حسن قبح ذاتی و حسن و قبح اعتباری، دیگر صدق و کذب جزء اعتباری در مقابل ذاتی است.

محصل مقدمه سوم این شد که حسن و قبح سه معنا دارد که دو معنای آن محل نزاع نیست. معنای سوم از حسن و قبح که عبارت است از همان مدح و ذم محل نزاع است و فقط در محدوده افعال اختیاری است. طبق این معنا حسن یعنی آن چیزی که فاعلش مستحق مدح است و قبیح یعنی آن فعلی که فاعلش مستحق ذم است به عبارت دیگر حسن یعنی فعلی که انجامش خوب است و قبیح یعنی فعلی که انجامش بد است.

خود این قسم سوم گفتیم قابل تقسیم به سه قسم است حسن و قبح ذاتی، حسن و قبح اقتضائی و حسن و قبح اعتباری در بین این سه قسم هم آن چه که محل نزاع است حسن و قبح ذاتی یعنی قسم اول است.

پس بحث این است که آیا در افعال اختیاری انسان قبل از آن که شرع بیان و دلیلی ارائه کند، حسن و قبح ذاتی وجود دارد یا ندارد؟ آیا انسان قادر به درک حسن و قبح بعضی از افعال بدون نیاز به شارع و بیان از ناحیه خداوند هست یا نیست؟ آیا این افعال دارای حسن و قبح ذاتی هستند یا نه؟ یعنی آیا در افعال چیزی هست که باعث شود آن عمل الی الابد حسن یا قبیح باشد یعنی شارع هم نمیتواند آن را تغییر دهد و ما هم آن را درک میکنیم و اگر شارع هم نگوید حتی منکرین شرایع هم آن را درک میکنند و اگر از ناحیه خداوند به آن امر شده مثل اعدلوا یک امر ارشادی است چون اگر گفتیم عقل ما این را درک میکند این امر دیگر ارشاد به آن است. البته ما ادعا نمیکنیم که همه اشیاء دارای حسن و قبح هستند بلکه سوال ما این است که آیا بعضی از افعال و آن هم افعال اختیاری انسان حسن و قبح ذاتی دارند یا خیر؟

بحث جلسه آینده: مقدمه پنجم